

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

احمد شاه وردک

۰۷ جون ۲۰۱۱

سخنی چند درباره تصوف

تصوف که به نام عرفان، طریقت، سلوک و علم باطن نیز یاد می گردد از جمله علوم شرعی می باشد که نزد اصحاب پیامبر(ص) و تابعین و تبع تابعین موجود بوده است و به نزد سلف اصحاب به حیث یک طریقه هدایت به سوی حق تعالی و معرفت آن ذات منزّه، و تزکیه نفس از شرور به کار رفته است.

تصوف عبارت از ملازم شدن و روی آوردن به عبادات و پرهیزگاری و جز توجه به خدای تعالی و بریدن از هرچه از قبیل لذت مال و جاه و شأن و شوکت و مفاخر دنیائی، و پناه بردن به خلوت برای عبادت است. این شیوه نزد اصحاب سلف عمومیت داشت ولی همینکه در قرن دوم هجری و بعد از آن که مردم و سلاطین روی به دنیا آوردند و فسق و فساد عمومیت پیدا کرد، کسانی که عبادت و پارسائی و پرهیزگاری را شیوه زندگی خویش قرار دادند به نام صوفی مسمأ گردیدند. بعداً توسط علمای علم باطن این روش به شکل مکتبی و اکادمیک رشته بندی گردید و اصول خاصی برایش تدوین نمودند.

علم شریعت به دو گونه تقسیم شده است:

یک نوع آن مخصوص فقها و فتوا دهندگان است که عبارت از احکام عمومی درباره عبادات و عادات و معاملات است و گونه دیگری مخصوص صوفیان است و آن عبارت از چگونگی انجام دادن این مجاهدات و محاسبه نفس درباره آن و گفت و گو درباره نواقح و وجدانی است که در این راه برای سالک(صوفی) به دست می آید.

کلمه تصوف بنا بر روایتی از صفا(پاکی) گرفته شده است و آن عبارت صفا نمودن قلب از تمام امراض نفسانی از قبیل: کبر، ریا، تزویر، کذب، حسادت، کینه و غیره است که مجموع آن به ۹۹ می رسد و صوفیان آنرا به مثابه ۹۹ پرده(مانع) بین خداوند(ج) و بنده می دانند و در از بین بردن و پاره کردن این پرده ها می کوشند تا به معرفت و شناخت حقیقت معبود و آفریدگار خویش دست یابند. برخی ها هم به این عقیده استند که کلمه تصوف از صوف(پشم) گرفته شده به دلیل اینکه پیروان این رشته از پوشیدن لباس های مجلل و ابریشمی ابا می ورزیدند و به پوشیدن لباس های ساده پشمی اکتفاء می کردند.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم آمده است:

ایمان عبارت از احسان است و احسان عبارت ازین است که بنده مؤمن طوری عبادت کند که معبود خویش را می بیند و حق تعالی تو را می بیند و در تمام عادات و عبادات خویش به نظارت آفریدگار جهان به اعمال خویش ایمان داشته باشد و در راه تقویۀ باور خویش به اساسات دینی، کوشا باشد.

علمای این روش به این عقیده استند که در بدن انسان پارچه ای از گوشت وجود دارد که قلب نامیده می شود که به اصلاح شدن آن اعمال خارجی انسان نیز اصلاح می گردد، بنابراین استادان این علم در اصلاح قلب شاگرد (مرید) کوشش می نمایند و ازین راه سالک رابه سوی حقیقت و بالاخره معرفت هدایت می نماید.

قلب نزد علمای این روش صرف یک آله پمپ دهنده خون نیست بلکه صندوقچه تمام اسرار عالم مادی و ملکوتی است که صوفی همواره با ازبین بردن امراض نفسانی و ثقیل نمودن شیشه قلب به صفات نیک ربانی از قبیل محبت، دوستی، فداکاری، خدمتگذاری می باشد.

از نگاه نوع اول علم شریعت (علم ظاهر) مسلمان وقتی به خاطر عملی مواخذه می شود و گنهگار محسوب می گردد، که آن عمل از وی صادر شود ولی نزد اهل تصوف (علم باطن) وقتی اندیشه یک عمل بد در ذهن انسان پیدا می شود به آن مواخذه و گنهگار محسوب می گردد، بناءً تمام جدوجهد این علم، پاک کردن قلب از اندیشه های ناروا و بداست.

در وجود انسان خواهشات نفسانی و ملکه های نیک الهی هر دو به شکل (قوه خیر و شر) وجود دارد که اگر هر کدامی بیشتر نیرومند و تشویق گردد، معرفی کننده و تبارز دهنده شخصیت انسان می گردد. نفس انسانی که به نام نفس اماره یاد می گردد و منشأ آن شیطانی می باشد همواره تلاش دارد که انسان را از خداوند دور و به گمراهی سوق دهد قسمیکه ابلیس به خداوند وعده سپرده. بعد از کشیدن ریاضت های خاص عبادی وجد و جهد فراوان و طی نمودن مراحل خاص این علم، صوفی به مرحله ای می رسد که بالای نفس خویش حاکمیت و تسلط پیدا می کند و صاحب نفس مطمئن می شود که درجه ای از ایمان کامل می باشد و به صاحب این کمالات ولی الله گفته می شود.

این علم دارای مراحل است که به نام سیر الی الله و سیر فی الله یاد می شود که از توبه و نیابت شروع می شود و بالاخره به مرحله رضا و توکل و بالاخره به معرفت حقیقی ذات اقدس الهی (وصل شدن به مبداء) می رسد که آن درجه ای از وحدت خواسته های بنده با خواسته های پروردگار می باشد و صوفی رضای خویش را کاملاً در رضای معبود خویش قرار می دهد. چنانکه شاعری عارف خواجه هرات عبدالله انصاری (رح) در زمینه می فرماید:

آنکس که ترا شناخت جانرا چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

وقتی که صوفی (سالک) در طی نمودن مرحله سیر الی الله قرار داشته باشد، ذوقها و وجدهای خاصی برایش رخ می دهد و بعضاً شطحیاتی (کلمات به ظاهر خلاف شریعت، مانند "انالحق" گفتن منصور حلاج) از زبانش خارج می شود که نباید به ظاهر کلمه اطلاق گردد و باید برای درک آن به مفهوم درونی و معنی آن دقت صورت گیرد. در این مسیر صوفی از حالتی به حالت دیگری ارتقاء می نماید تا بالاخره به درجاتی نایل می گردد و به اطلاعاتی از عالم غیب دست رسی پیدا می کند که به نام مکاشفه از عوالم پنهانی یاد می گردد که این حالت ایشان تناقضی با شریعت ندارد که بعضاً اعمال خلاف عادت (خرق عادات) از ایشان صادر می گردد که توضیح آن بحث جداگانه ای ایجاب می نماید.

خلاف گفته های مخالفین این روش، تصوف جزء لاینفک شریعت اسلامی می باشد و بنابه گفته پیر هرات (خواجه عبدالله انصاری) شریعت دریا است و تصوف کشتی است که بدون دریا کشتی مفهومی نخواهد داشت و هیچ صوفی و ولی از مکلفیت های شرعی بری الضمه نیست.

علم تصوف بعد از قرن دوم هجری توسط علمای این روش در چارچوب مکاتبی خاص (طریقه ها) تنظیم و تکمیل گردید که پیروان خویش را ابتداء با تلقین وحدانیت ربانی با ذکر (لا اله الا الله) متیقن ساخته و بعدا اوصاف و صفات نیکی را در وی تلقین می نمایند. کلمه طیبیه توحید اساس و بنیاد انکار طریقت را تشکیل می نماید. مشهورترین طریقه های عرفان اسلامی ازین قرار است:

۱- طریقه نقشبندیه: این طریقه که به نام طریقه مولویه نیز یاد می گردد و بیشتر در مدارس دینی و قشر علمای دین مروج بوده توسط خواجه بهاء الدین نقشبندی (قدس سره) بنیان گذاری گردیده و بعضی از اصول آن توسط حضرت امام ربانی (مجدد الف ثانی) قدس سره تکمیل گردیدند و ماخذ معتبر این طریقه مکتوبات امام ربانی می باشد. روش این طریقه به ذکر انکار الهی به طور خفی (در قلب) می باشد و سلسله این طریقه به حضرت ابوبکر صدیق (ض) نسبت داده می شود که در کشور ما افغانستان و ماوراء النهر و سرهند پیروان زیادی دارد.

۲- طریقه قادریه: این طریقه توسط حضرت پیران پیر، غوث الاعظم (شیخ عبدالقادر گیلانی) قدس سره بنیان گذاری شده است که انکار الهی نیز به صورت خفی اجراء می گردد. اصول این طریقه در قاصد غوث الاعظم تشریح گردیده است، پیروان این طریقه به خوارق عادات (اظهار کرامات) معروف استند. سلسله این طریقه به امیر المومنین حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه می رسد. این طریقه مبارکه نیز در بلاد خراسان و ماوراء النهر و شبه جزیره عرب پیروان زیادی دارد و به کشور افغانستان توسط حضرت سید حسن گیلانی (قدس سره) که به نام نقیب صاحب شهرت داشتند آورده شده که پیروان صدیق و راستکاری [خلاف اعضای خانواده اش] از خود به جای گذاشتند.

۳- طریقه چشتیه: این طریقه توسط خواجه معین الدین چشتی قدس سره بنیان گذاری شده و ذکر آن جهری بوده که بعضا با اشعار و نعت ها و موسیقی نیز همراهی می گردد. این طریقه در بلاد شرقی اسلام (افغانستان- هند) پیروان زیادی دارد که موسیقی قوالی هم معرف این طریقه می باشد و پیروان زیادی در میان شعراء و دانشمندان دارد.

۴- طریقه سهروردیه: بانی و مؤسس این طریقه شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره می باشد که آثار زیادی در این روش به رشته تحریر در آورده است. ذکر در این طریقه نیز به جهر صورت می گیرد و روش های آن مشابه طریقه چشتیه شریفه می باشد. این طریقه نیز در کشورهای شرقی اسلام و آسیای میانه پیروان و مریدان زیادی دارد. باید یاد آوری نمود که روی آوردن به تصوف یا طریقت امری مستحب بوده که مسلمان رابه ادای فرایض و سنت پیامبر (ص) را مستحکم نگاه می دارد و مرید رابه اجرای عبادات وافر و کشیدن ریاضت و نفس کشی و امی دارد که در فرهنگ دینی به **جهاد اکبر** مسمی گردیده است. اگر مسلمانانی به اعمال بدی مبتلا باشد برایش واجب است تا نزد علمای این روش مراجعه نموده و خود را از اعمال زشت رهائی بخشند.

روی آوردن به تصوف و عرفان و رفتن به خانقاه به هیچ وجه برای کسب شهرت و مقام و لذا یدنیائی نبوده بلکه یگانه هدف و غایه این روش قریب شدن به معبود به حق و چنگ زدن به احکام شریعت غرای محمدی (ص) و رها ساختن خویش از امراض نفسانی می باشد. مفاهیم و روش های این علم بیشتر جنبه ادراکی و حسی دارد تا عقلی و استدلالی ازینرو برای بعضی علمای منطق و دلیل قابل فهم نمی باشد قسمیکه صوفی بزرگ حافظ شیرازی میفرماید:

عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است

عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما

امت اسلامی که مکلف به انجام فرایض شرعی است باید برای رضای معبود و آفریدگار به حق خویش که خیلی احسان به بندگان خویش ارزانی فرمودند، عبادت نمایند و روش صوفیای کرام نیز همین است. این مقربان درگاه حق تعالی چون به درجات رضامندی و شکرگذاری و توکل به خدای سیده اند عاشقان دل باخته محبوب خویش اند و هیچ گاه خویش را در مرتبه ای نمی دانند که صرف باادای عبادات و انجام فرایض و یا اعطای صدقه و خیرات حق شکرانه خداوند (ج) اداء کرده بتواند، بلکه باور دارند که خداوند از روی سخا و کرم و رحم خویش به بندگان خویش نگاه می کند. بناءً عبادات این فرقه برای ارضاء و اشباع خواهشات نفسانی و شهوانی نبوده و نه تشنه شراب و حورو باغهای بهشت اند بلکه تشنگان دیدار محبوب خویش اند که رندانه دین و دنیای خویش را فدای معشوق خویش ساختند، پیر هرات میفرماید:

روز محشر عاشقان را باقیامت کاری نیست
کار عاشق جز تماشای وصال یار نیست
از سر کویش اگر سوی بهشتم برند
پای نهم که در آنجا وعده دیدار نیست

صوفیان را عقیده بر این است که عبادات مؤمن نباید شکل معامله تجاری و داد و ستد را داشته باشد بلکه استوار به این عقیده است که قسمی که خداوند نعمات و حسنات بی حساب به اولاد آدم ارزانی داشته بناءً بر اولاد آدم نیز لازمی است که بدون احساس خستگی و به طور مداوم در کسب رضای پروردگار خویش کوشش نماید، عبادت کنند، صدقه دهند و خیر الناس باشند. خواجه هرات می فرماید:

من بنده عاصییم رضای تو کجاست
تاریک دلم نور و ضیای تو کجاست
ما را تو بهشت اگر بطاعت بخشی
آن بیع بود لطف و عطای تو کجاست

شعراء و عرفای مشهور قلمرو زبان دری و پشتو در آثار خویش تعبیری بسیار زیبا و مناسبی از تصوف و عرفان نمودند و آثاری جاودانه ای در این راستا از خود به جا گذاشتند. حضراتی چون حکیم سنائی، مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولانای رومی)، حضرت خواجه حافظ شیرازی، شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری، خواجه عبدالله انصاری، نورالدین جامی هروی، اقبال لاهوری، بیدل دهلوی، عبدالرحمن بابا، غنی خان و دیگر مقربان درگاه الهی که به مانند ستارگان درخشان، افق یکتا پرستی را با نظریات خویش مزین ساخته اند. این بزرگان اسلام روح و روان قرآن را به زبان مردم خویش در آثاری چون مثنوی معنوی، حقیقه سنائی، منطق الطیر و پند نامه عطار و صدها اثری دیگر، تشریح و توضیح نمودند و انسان را به مقام والای خلافت الهی در روی زمین دعوت فرمودند.

در تمام این آثار یک پیام وجود دارد و آن کشت و زرع محبت و دوستی، فداکاری و ایثار، خدمت به خلق الله، همدیگر پذیری، راستی و صداقت و دیگر ملکه های نیک در قلب مؤمن بوده و مسلمانان را از دروغ و ریا و خودخواهی و کینه و تنفر و ظلم و ستم و خشونت و سایر امراض نفسانی دور می سازد. پیام این رادمردان تاریخ بشریت گوشزد تمام انسانها است و نزد اینان تبعیض مرز و سرحد و رنگ و بو و اصل و کم اصل وجود ندارد و همه بشریت را به سوی صلح و همزیستی و برادری و برابری دعوت می نمایند.

اگر امروز بلاد اسلامی با مصایب جنگ و خشونت و افراطگرایی کورکورانه مبتلا است یگانه علت آن دوری از روح و روان اسلام است و رنه این دین آسمانی هیچ نوع ظلم و خشونت و دشمنی و انتقامجویی را در خود جای نداده

است. کسانی که به خشونت و ظلم کردن بالای دیگران متوسل می شوند به یقین احکام الهی را تحریف نموده اند و از آن برای کسب قدرت و جاه و مقام دنیائی استفاده می نمایند، که از درگاه ایزد متعال برایشان طالب هدایت هستیم.

مناجات

الهی، ای خالق بی مددوای واحد بی عدد، ای اول بی هدایت وای آخر بی نهایت، ای ظاهر بی صورت وای باطن بی سیرت، ای بخشنده بن منت، ای داننده رازها، ای شنونده آوازه‌ها، ای بیننده نمازها، ای شناسنده نامها، ای رساننده گامها، ای مبرا از عوایق، ای مطلع بر حقایق، این مهربان بر خلائق! عذراهای ما بپذیر که توغنی و مافقیر و برعیب های مامگیر که توقوی و ماحقیر، از بنده خطاآید و از تو عطاءآید و رحمت. و سلام علیکم ورحمة الله.

احمدشاه وردک

کابل-۷ جوزای ۱۳۹۰

مآخذ:

- مقدمه ابن خلدون جلد دوم (فصلی درباره تصوف)
- مناجات خواجه عبدالله انصاری
- تجلی خدا در آفاق و انفس (صلاح الدین سلجوقی)